

بخش سیاسی - اقتصادی

علی مدرسی

پیرامون جریان شناسی تاریخ
(تحلیل سیستمی)

احزاب و گروهها، حزب کمونیست ایران - حزب توده

ولی ای سقراط، چگونه به جستجوی چیزی که مطلقاً نمی‌دانی چیست اقدام خواهی کرد، و در بین این همه مجهولات، تو در جستجوی کدام نکته خاص برخوردار می‌آی، و بفرض اینکه آن را یافتی، چگونه خواهی شناخت؟ و اگر شناختی چگونه به دیگران خواهی شناساند؟
نقل از سخنان منون و سقراط - اثر افلاطون

در ادامه گفتار گذشته، باید برای شناخت حزب توده و گروههای وابسته به آن، دو نظر متفاوت را در دوران بعد از کودتای ۱۲۹۹ و پیش از واقعه شهریورماه ۱۳۲۰ بازگو نمایم تا مشخص شود نظام حاکم در مورد سیاست و مملکت داری خود چه می‌پنداشته و در مقابل حزب توده و گروههای طرفدار آن چه می‌اندیشیده‌اند، بدین معنی که دو گرایش غربی و شرقی را در تحلیل تطبیقی کنار هم گذاریم.
تا نظر نظام حاکم در امور ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰) با گرایش غربی و در کنار آن نظر طرفداران شرقی در مورد حکومت دیکتاتوری مسلط بر امور ایران مشخص گردد.

نظر غرب‌گرایان

میهن ما ایران در سایه محیط آرام داخلی که پس از سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ بوجود آمد با استفاده از يك فرصت تاریخی بیست ساله توانسته بود تحت رهبری یکی از سرداران نامی تاریخ خود به موفقیت‌های درخشانی در زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی نایل گردد، در ظرف مدت کوتاهی ایران از يك کشور عقب مانده و ملوک الطوائفی و پر هرج و مرج که مداخلات بیگانگان آن را بیچاره و درمانده کرده بود به يك کشور پیشرو تبدیل گردد، که مرکزیت قوی و امنیت بدون تزلزل و قطع مداخلات خارجی زمینه‌های پیشرفت را در کلیه امور آن فراهم ساخت، کاپیتولاسیون ملغی شده ارتش منظم بوجود آمده، عدلیه جدید طبق اصول مورد قبول کشورهای متمدن تاسیس گردید، مالیه کشور منظم شد و بودجه کشور و تجارب خارجی متعادل گردید، نشر اسکناس به بانک ملی ایران واگذاشته گردید و کارخانه‌های جدید تاسیس شد. صنعت ملی راه تکامل سیر کرد. فرهنگ با سرعت در مسیر ترقی پیش رفت. دانشجویان زیادی برای کسب تخصص در همه رشته‌ها به اروپا و امریکا اعزام شدند، دانشگاه تهران تاسیس شد، وسایل موتوری توسعه یافت. راه‌های زیادی احداث شد، ارتباطات و حمل و نقل عمومی به پیشرفت بزرگ نایل آمد، قدم‌های بلندی برای باز شدن پای زنان ایران که نصف اهالی کشور را تشکیل می‌دهند بزنگی اجتماعی برداشته شد. اخلاک‌گرا مفسدین، منفی‌با فان و متعصبینی که مانع پیشرفت بودند بر سر جای خود نشانده شدند، راه آهن سرتاسری بوجود آمد و مقدمات لازم برای احداث کارخانه ذوب آهن که پیشرفت صنعتی کشور را سریع‌تر می‌نمود تهیه گردید...

در تمام این مدت دولت ایران در زمینه سیاست خارجی روش بی‌شائبه دوستی با تمام کشورها را پیش گرفت و نه تنها به هیچوجه بدسته بندی‌هاییکه دول بزرگ برای ایجاد زمینه‌های جنگ جهانی دوم بوجود می‌آوردند ملحق نشد، بلکه تمایلی هم به آنان نشان نداد، دولت ایران امیدوار بود با اتخاذ این سیاست صریح و روشن کشور را از مداخله و هجوم کشورهای خارجی مصون نگاهدارد، و با اتخاذ این روش در جنگ جهانی که از سال ۱۳۱۸ شمسی آغاز شد آسایش و امنیت داخلی را حفظ نمود و در راه ترقیات اجتماعی و بهبود وضع زندگی مردم ایران و بسط فرهنگ و بهداشت به پیشرفتهای بزرگتری نایل آمد.^۱

این فهرست گونه‌ای از نظرات طرفداران سیاست غرب و کسانی بود که دوران سلطنت رضاخان یعنی تسلط کامل امپراطوری استعمار در ایران را پذیرفته با

خوش بینی به آن می نگر بستند و در حقیقت مفتون و شیفته جریان فرهنگی، صنعتی نیروهای سلطه گر غربی در ایران بودند، و رضاخان عامل و تنها کارگزار این جریان بود، اینان دوران قاجاریه را دیده و حداقلی که از آن زمان به یادشان مانده بود، راههای مال رو و تنگ و صعب العبور از خانه مجلل تا روستاهایی بود که می باید برای محاسبه و گرفتن درآمد آن با اسب یا کالسکه به زحمت به آنجا رسند و از حاصل همین دیده ها و رشوه ها و سوء استفاده های دیگر خود را به اروپا رسانیده و تردماغی کنند، ناگهان خط آهن و قطار غول پیکر را ملاحظه کردند که غران و سوت زنان جنوب را به شمال پیوند می دهد، و از شهر هرت دامغان هم می گذرد.

جز این اظهار نظر کوتاه و شاید جامع در مورد نظرات طرفداران چنان حکومتی سخن دیگر نمی گویم و حتی از اینکه خاطرنشان سازیم که کدام قسمت راست یا دروغ و یا اصولاً چه قسمتهایی پایه و اساس چگونه سیاستی است خودداری می کنیم که در متن اصلی آورده ایم و در این اختصار چنین بحثی نمی گنجد. و فراموش نمی کنیم که مباحث ما يك سیستم را در کل مورد بحث قرار می دهد و رد و قبول جزء جزء آن سیستم را به پیروان تاریخ چگونگی وا می گذاریم، تاریخ چرایی در مسیر خود پدیده ای به نام يك جریان را می بینند و آثار ناشی از آن را در يك مجموعه مورد تحلیل و بررسی قرار می دهد.

نظرات مخالفان نظام حاکم (از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰)

گرایش های شرقی

اگر در مسیر تاریخ چرانی نظرات اولی را با همان اصطلاح غرب گرانی عنوان کنیم. طبیعتاً باید نظرات این گروه از نظام حاکم آن زمان جریان شرق گرانی نام نهم. ناچارم یادآوری کنم که در مبحث مفصل پیدائی این جریان سیاسی شرق گرانی که بقولی «بحثی ناموفق بود» ریشه و اساس پیدایش این روند سیاسی وحشت آفرین را بررسی نموده ام، و در اینجا چنان به نظر می رسد که حتی در نهایت اختصار هم گذری بر این زاده قرن بیستم داشته باشم که خوانندگان این مقال را یادآورد تولد و نشو و نماي غولی باشد که بیش از ۷۰ سال بشریت را در اضطراب و دلهره ای باور نکردنی فرو کشید و سپس با يك تب شدید به آرامی مرد، و اگر ناچاراً در طی این بحث از تفکر سیاسی و شیوه حرکت این غول برفی یادی می نمایم باید توجه داشته باشیم که سخن در همان زمان و همان مکان و همان فضا است که این شبه پیش نیاید که از مرده ای سخن می رود که حالا دیگر هیچگونه ترس و وحشتی در هستی و نیستی او نیست. بالاخره این شرق گرایان هم برای خود نظراتی داشتند و از جریان نوپای

دیگری که سلطه‌گری را در لباس ظاهر فریب نوبنی مطرح می‌ساخت پیروی می‌نمودند، نظر شیفتگان این جریان سیاسی در نهایت اختصار و بقولی آکادمیک نیز چنین است رضاشاه در دهه دوم و اوایل دهه سوم قرن بیستم اصول بی‌طرفی را در سیاست خارجی کشور مراعات می‌نمود، و در راه همکاری اقتصادی و بازرگانی با اتحاد شوروی فعالانه گام برمی‌داشت، چنین سیاستی به ایران امکان داد تا اقتصاد ملی خود را توسعه دهد، تاسیسات صنعتی احداث نماید، و راه آهن و سایر راهها را بدون دریافت قرضه‌های اسارت‌آور خارجی و بدون کمک سرمایه‌های بیگانه بوجود آورد.

در سالهای میانی سلطنت رضاخان برای حمایت از منابع ملی ایران قوانینی به تصویب رسید، قانون وارد کردن ماشین آلات بدون برنامه گمرکی، اجرای این تدابیر با جهت‌یابی از شیوه سیاسی سرزمین شوراها امکان‌پذیر گشته بود که امکاناتی را جهت رشد و توسعه صنایع ملی ایران بوجود آورد از اوایل دهه سوم تعداد شرکتهای تجارتنی، صنعتی و غیره زیاد شد، و سرمایه‌ها افزایش یافت، تعداد شرکتهای تجاری صنعتی به ۲۱۶۵ واحد و با سرمایه ۲۸۵۵ میلیون ریال مشغول کار بودند، طبق آمار رسمی انتشار یافته در مجله کار وابسته به وزارت کار ایران سرمایه‌ای که برای صنایع نظامی و شروع احداث تاسیسات ذوب آهن بکار افتاده بود از مرز ۱۲۰۰ میلیون ریال تجاوز می‌کرد. طرح‌ریزی ساختمان‌های صنعتی طبعاً توسط کارشناسان خارجی صورت می‌گرفت اتحاد شوروی در این زمینه کمک‌های بزرگ و قابل توجهی به ایران نمود، با کمک اتحاد شوروی چند سیلو چند کارخانه و تاسیسات صنعتی دیگر ساخته گردید. طبق آماری که در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۴۱ منتشر شد کل محصولات کشور از این راه در حدود ۱۲۵ میلیون ریال از مبلغ ۷۲۷۳ میلیون ریال افزایش یافت...

در کنار این پیشرفتهای صنعتی وجود موانعی بزرگ که بر سر راه صنعتی شدن ایران قرار داشت عبارت بود از تسلط بقایای فنودالیسم در کشاورزی و فقر و نداری عمومی دهقانان که اکثریت مردم کشور را تشکیل می‌دادند در مقابل این فقر عمومی مبالغ عظیمی صرف ایجاد کارخانه‌های اسلحه‌سازی می‌شد، افکاری هم وجود داشت که باید ایران عقب مانده و بهمان صورت فلاحتی باقی ماند، و در راه صنعتی شدن گام نه‌نهد...^۲

تا اینجا وجه مشترکی ما بین نظرات پیروان دو تز سیاسی غرب و شرق در ایران وجود دارد که البته غرب‌گرایان حاکم و شرق‌گرایان با اندک نفوذ سیاسی در حکومت از جانب خلائق سخن می‌گویند. این نظریه مشترک صنعتی شدن ایران است و هر کدام

هم پیشرفت حاصله را محصول قدرتی می‌دانند که وابسته به آنهاست. و از این پس هر کدام از این قدرتها گاهی به هم نزدیک و زمانی از هم دور می‌گردند که بالاخره دست‌آویزی پیدا کنند تا هریک رقیب را از میدان بیرون راند، ولی اهرم اصلی و ابتکار عمل سخت و مطمئن در دست غرب است، و ناچاراً شرق باید با او از راهی وارد گردد که تقابل با آن به آسانی میسر نبوده و برای عده‌ای هم بی‌اهمیت و ناشناخته باشد.

نزدیکی شرق و غرب در مورد مسائل ایران

در سال ۱۹۴۲، بین ایران و شوروی و انگلستان قراردادی منعقد می‌گردد که طی آن اتحاد شوروی با انگلستان متعهد می‌شوند که استقلال ایران را با بی‌طرفی حفظ کنند و در مقابل تجاوز هر کشور دیگری به ایران از آن دفاع نمایند. این قرارداد که مصادف با جنگ بین‌المللی دوم و در طلیعه شروع آن بود، دو ارتش غرب و شرق را وارد اراضی جنوب و شمال ایران نمود، حزب کمونیست ساخته و پرداخته دارودسته ارانی که به وسیله رضاخان سرکوب شده بود با فرا رسیدن شهریورماه ۱۳۲۰ به نام حزب توده فعالیت خود را آغاز کرد.

ورود ارتش شوروی به ایران و استعفای رضاخان و شکست آلمان هیتلری تکان محکمی برای شکل گرفتن و رشد دوباره جنبش دمکراتیک در کشور بشمار رفت شرکت کنندگان در جنبش کمونیستی که در زندانها و تبعیدگاهها بسر می‌بردند آزاد شدند، انتشار روزنامه‌های دموکراتیک آزاد شد و حزب توده ایران تشکیل گردید و توده‌های وسیع مردم، کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران دمکرات و سایر عناصر مترقی را متحد ساخت عمده‌ترین نکات برنامه حزب توده ایران عبارت بود از اجرای آزادی‌های دموکراتیک - تحکیم استقلال ملی ایران - برقراری مناسبات دوستانه با متفقین (روسیه - انگلستان - امریکا) و تصویب قوانین مربوط به کار و بیمه. اتحادیه کارگری دمکراتیک فعالیت خود را شروع کرد در دهات سازمانها و اتحادیه‌های دهقانی تشکیل داد و آنان را وابسته به حزب توده ایران نمود.^۲

جالب است که از اینجا آهنگ حزب توده که بانگ عراق ساخته بود به سوی حجاز برمی‌گردد.^۴

مبارزات حزب توده ایران از اوایل مهرماه ۱۳۲۰ شیوه دیگری بخود گرفت بدین معنی که حزب با سازمانها و اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و مطبوعات آزادیخواه بخاطر اجرای اصلاحات دموکراتیک و خاتمه دادن به بقایای رژیم دیکتاتوری گذشته و پاک کردن دستگاههای دولتی از عناصر طرفدار فاشیسم، باعث محبوبیت فراوان خود در میان توده‌های مردم گردید. حزب توده ایران بزودی به بزرگترین حزب سیاسی

مبدل شد و نخستین کنگره آن که تا آنزمان بیش از ۲۵ هزار نفر عضو داشت تشکیل گردید.^۵

تشکیل کنگره اول و اعضای آن

در این کنگره افراد ذیل به عنوان رهبری حزب انتخاب شدند:

- | | |
|-------------------------|---------------------|
| ۱- سلیمان میرزا اسکندری | ۸- روستا |
| ۲- یزدی | ۹- اردشیر |
| ۳- ایرج اسکندری | ۱۰- نورالدین الموتی |
| ۴- رادمش | ۱۱- ضیاء الموتی |
| ۵- امیر خیزی | ۱۲- اعزازی |
| ۶- بقراطی | ۱۳- نوشین |
| ۷- کشاورز | ۱۴- شریفی |

اعضای کمیته مرکزی

- | | |
|--------------|------------------|
| ۱- امیر خیزی | ۷- بهرامی |
| ۲- اسکندری | ۸- اردشیر |
| ۳- طبری | ۹- پروین گنابادی |
| ۴- کامبخش | ۱۰- بقراطی |
| ۵- رادمش | ۱۱- کشاورز |
| ۶- الموتی | |

هیئت اجراییه موقت نیز چنین کسانی بودند.

- | | |
|--------------|----------|
| ۱- رادمش | ۵- یزدی |
| ۲- کشاورز | ۶- طبری |
| ۳- بهرامی | ۷- فروتن |
| ۴- خلیل ملکی | |

عقیده حزب توده در مجموع و منتخبین کنگره اول در محدوده کار خود و یا شیوه تبلیغاتی و تاریخنگاری آنان چنین بود که بنویسند:
محبوبیت اتحاد جماهیر شوروی نیز در میان مردم بسرعت بسط و

توسعه یافت مردم به این نتیجه رسیدند که تمام تبلیغات آلمان‌ها و طرفداران ایرانی آنان و سایر مخالفین آنچه درباره کشور اتحاد شوروی می‌گویند ریا و کذب و دروغ است نمایندگان اقشار ملت خواهان مناسبات بسیار محکم فرهنگی و سیاسی با اتحاد جماهیر شوروی بودند ولی کوشش‌ها و مساعی توده‌های مردم برای بوجود آوردن سیستم اجتماعی مترقی و دموکراتیک و تحکیم روابط دوستانه با اتحاد شوروی با مقاومت شدید عناصر ارتجاعی و اهرم‌های آنان یعنی دستگاه دولتی، ارتش، پلیس، ژاندارمها، دادگستری و غیره مواجه شد.

عناصر مرتجع^۷ که پیش از این طرفدار آلمانها بودند بخاطر رشد و جنبش دموکراتیک و محبوبیت اتحاد شوروی در بین مردم فوراً تغییر جهت داده به امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی نزدیک شدند.

تقابل و تباین گرایشهای سیاسی

تا اینجا دو گرایش یا دو جریان سیاسی را زیر عنوان غرب‌گرایی و شرق‌گرایی در مقابل هم قرار داده و نظرات هر کدام را هم طبق توصیه دوستان مختصر و فهرست‌وار بیان داشته‌ایم، ولی در همین زمینه یعنی در مباحث سیاسی - اقتصادی نظرات دیگری هم هست که باید در این سیستم یادآوری نماییم.

نظریه یا گرایش ملی به معنی مفهوم واقعی خود و گرایش مذهبی ملی و همچنین گرایشهای ملی وابسته اینها مباحثی است که در آینده به چرایی آن از لحاظ تاریخ خواهیم پرداخت. اما هر کدام از اینها زمانی حاکم و یا شیوه آوازه‌گری داشته‌اند، تنها گرایش دیگری هم هست که شامل هیچ کدام از اینها نیست و حاکمیت را با تز سیاسی بدون این شیوه‌های بیان شده عنوان نموده و بدان معتقد است این تفکر سیاسی ناشی از بعثت که شاید بتوانیم آن را اصطلاحاً فلسفه حاکمیت سیاسی فضیلت و تقوی بنامیم در تاریخ بحث بسیار مفصلی را به خود اختصاص داده و مبنایی برای نظام حاکم فعلی ما است که در اصل آن که منشأ گرفته از فلسفه سیاسی تاریخی سیاست عین دیانت و دیانت عین سیاست است هیچ گونه تردیدی نداریم و اگر هنوز به صورت تحقق آرمانهای این فلسفه سیاسی درنیامده بحثی جداگانه است که نباید فارغ از فضا و زمان و مکان باشیم. هر کدام از این جریانهای تاریخ ساز یا تاریخی را در سیستم جریان‌شناسی تاریخ بجا و به نوبه خود جای خواهیم داد و اگر در این زمان به آن نمی‌پردازم به خاطر آن است که برنامه گفتارم در محدوده حزب توده از میان احزاب و گروهها بوده است، لذا بازمی‌گردم به بحث مورد نظر به همان گونه خشک و بی‌رمق.

نگاهی کوتاه و کلی به حزب توده در مقطع سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱

در طی بیست سال حکومت مطلقه رضاخان که تاریخ بدون تردید او را عامل سیاستهای امپراتوری انگلستان شناخته و خود او بارها بدین جریان اشاره کرده است، مورخان و آوازگران روسیه شوروی در مجموع اظهار نظرات خود او را به عنوان يك ديكتاتور نظامی ناسیونالیست همواره ستوده‌اند.^۱

در جریان حوادث جنگل و قیام خیابانی که هر دو به دست رضاخان سرکوب گردید رهبران شوروی مصالح دیپلماتیک حفظ روابط با ایران را بر حمایت مستقیم از کمونیستهای ایران ترجیح دادند و قرار مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی را به امضا رساندند، از نامه سفیر شوروی به میرزا کوچک‌خان به خوبی نیات واقعی و مصالح سیاسی دولت شوروی را می‌توان درک نمود.^۲

رضاخان هم از این سیاست غیرواقعی چه در دوران ۴ ساله رئیس‌الوزرای و چه در مدت ۱۶ ساله سلطنت نهایت بهره‌گیری را نمود و در اوایل برای تثبیت حکومت خود باب مغالزه با روسیه را در برنامه ساعات فراغت از اجرای فرامین دست‌پروردگان خود گنجانید و یکی از شاهزادگان سوسیالیست نما به نام سلیمان میرزا اسکندری را وارد کابینه خود ساخت، و رضاخان به عنوان نماینده انقلاب و ائتلاف جناح راست بورژوا که می‌تواند با جناح چپ سازش نموده و گامی به سوی انقلاب بورژوازی که طبق نظریه مارکس - لنین هر انقلاب سوسیالیستی جبراً باید از آن بگذرد شناخته شد.

بدین ترتیب عده دیگری از نظریه‌پردازان مقامات رسمی شوروی که در رأس آنان ویسانوف (Vissanof) قرار داشت کلاً رژیم ایران را دست پرورده و زیر نفوذ کامل انگلستان می‌دانستند و عقیده داشتند که روی کار آوردن رضاخان تداوم بی‌امان فئودالیسم است. این گروه که در مقابل نظریه‌پردازان شوروی موافق رضاخان قرار داشتند و رهبری آنان را کریازین (Kriegin) به عهده داشت^۳ مبنای شکافها و اختلافات بعدی و انشعاب عمیق در حزب توده گردید، ولی به هر حال دولت شوروی سیاست خود را بر این شیوه بنا نهاد که حکومت رضاخان را بپذیرد و با حمایت او يك نظامی ناسیونالیست را به راه سوسیالیسم بازکشاند. از زمانی که رضاخان بر اریکه سلطنت استوار نشست و پایه‌های حکومت مطلقه خویش را در کاخ نوساز خود با اهرمهای سیاسی امپراتوری انگلیس محکم به زمین کوبید و دیگر نیازی به مغالزه با دولت روسیه شوروی را برای وضع موجود خود خالی از خطر نمی‌دید، راهی را انتخاب کرد که به طور طبیعی برای او می‌بایستی آغاز گردد. هنوز سالی چند از سلطنت او نگذشته بود که به فاصله دو سال یعنی از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ عده نسبتاً زیادی از کمونیستهای ایران را که عبارت بودند از: رضا روستا، دکتر سلام‌الله جاوید، کاظم

شاهرخی، آرداشش آوانسیان، سید محمد تنها، علی شرقی، جعفر پیشه‌وری، یوسف افتخاری، و ستارزاده توقیف و زندانی کرد و در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت را از تصویب مجلس گذرانید (در مباحث گذشته از چرایی و چگونگی آن سخن داشته‌ام) و به این ترتیب حزب توده ایران و در نتیجه روسیه شوروی، لزوم تجدید نظر سیاسی را در مورد ایران و رضاخان ضروری یافت.

معلوم است که تغییر موضع سیاسی شوروی شدیداً حزب توده ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دستگاه دیکتاتوری را هم به خطر عظیم چنین دارودسته‌ای بیش از پیش متوجه می‌سازد. لذا حزب توده سخت در تنگنا افتاد در حالی که قرارداد تجدید نظر در مورد قرارداد داری و احقاق حقوق ایران در کیف دستی تیمورتاش وزیر مقتدر و سومین ضلع مثلث به قدرت رسیدن رضاخان سفرهای دور دراز و پی در پی را به اروپا آغاز کرده بود تا لیره‌ای چند بر سهم ایران افزوده شود و جنبه ناسیونالیستی رضاخان هم از بیماری تردید عده‌ای ساده‌دل شفا یابد. موضع دولت شوروی در این جریان کاملاً مشخص و در حقیقت منشور عملی حزب توده در تاریخ آن مخصوصاً از سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ می‌باشد.

منازعه‌ای که بین امپریالیسم انگلیس و دولت ایران بروز کرده است حزب کمونیست ایران و کلیه عناصر انقلابی و تمام مبارزین با امپریالیسم را، که هدف‌های با مسئولیتی دارند مواجه با قضیه مهمی نموده است حزب کمونیست ایران وظیفه اصلی خود را این می‌داند که توده‌های کارگران را برای مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس مجهز سازد و از فرصت استفاده کرده آنها را طی این مبارزه متشکل کند و در این نهضت ضدامپریالیستی يك کادر کارگری ایجاد نماید، و بدین وسیله پیشوائی کارگران را در مبارزه بدست آورد. ایران استقلال سیاسی خود را پس از انقلاب اکتبر بدست آورد ولی زمامداران آن توفیق یافتند که نهضت انقلاب ملی را در ابتداء خفه نمایند، انقلاب گیلان در هم شکسته شد و نهضت ضد امپریالیستی تا به آخر ادامه نیافت بعضی مدعی شده‌اند که زمامدار ایران عامل امپریالیسم است. بعضی دیگر برعکس می‌گویند که زمامدار مزبور موجد ترقیات و پیشرفتهای ملی می‌باشد، و تمرکز امور کشور را با موفقیت انجام داده است، لازم به تذکر است که هر دو نظر خالی از خطا و اشتباه نیست، مبارزه‌ای که ایران در مورد نفت می‌نماید يك مبارزه ملی و اصلاح طلبانه است و علائم و آثار حاکی از این است که بالاخره ایران تسلیم امپریالیسم خواهد شد، قصد دولت ایران در این مبارزه این نیست که ثروت طبیعی کشور را بازستاند، بلکه چانه می‌زند تا مبلغ زیادتری بدست

آورد، دولت ایران قیمت بیشتری برای نفت خود می‌خواهد ولی حزب توده ایران مصادره منابع طبیعی را طالب است حزب کمونیست وظایفی در پیش دارد و گرچه عملیات آن فعلاً محدود گشته و در دایره تنگ‌تری قدم می‌گذارد ولی هنگامی که حزب مزبور بتواند توده‌های عظیم را بیدار نماید، توفیق و کامیابی آن حتمی خواهد بود.^{۱۳}

بدین ترتیب حزب کمونیست ایران می‌بایست فعالانه وارد میدان سیاست و عمل گردد. حضور ارتش سرخ در شمال ایران و ماندگار شدن آنان در سالهای بعد، حضور سیاست شوروی را برای آزادی سازمان‌دهی و تثبیت تشکیلات حزب توده آسان ساخت. رفتن رضاخان که با مداخله مشترک نظامی سیاسی انگلیس و شوروی عملی شده بود سرنگونی رژیم را نوید می‌داد که ماهیت خودکامگی داشت و در اثر سقوط آن بازگشت طبیعی به آزادیهای اجتماعی، سیاسی رویدادی بود که ظاهراً می‌توانست روند دموکراسی را در ایران تسهیل کند.^{۱۴}

در اینجا ناگفته نگذاریم که:

علت اینکه حزب توده بر وابستگی‌های کمونیستی خود سربوش گذارد و نام حزب توده را برگزید به خاطر ملاحظات سیاسی و تاکتیکی و بیشتر به این دلیل بود که قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت هنوز به قوت خود باقی بود و فعالیت‌های آشکار کمونیستی را ممنوع می‌ساخت همچنین مصالح سیاسی شوروی ایجاب می‌نمود تا از شناخت آشکار حزب توده بر مبنای نظام مسلکی آن خودداری کند.^{۱۵}

انتخاب سلیمان میرزا اسکندری که از نمایندگان برجسته دوران پیش از سلطنت رضاخان و عضو حزب سوسیال دموکرات در دوره‌های مجلس سوم تا ششم بود به همین منظور می‌بود، حتی دو برادرزاده او به نامهای عباس و ایرج اسکندری که در کمیته اجرائیه موقت گنجانیده شدند به آن معنی سابقه عضویت در حزب کمونیست را نداشتند و تنها ایرج اسکندری در هنگام تحصیل در اروپا به نظرات مارکس آشنا و گرایشهای نسبتاً عمیقی پیدا کرده بود. شواهد زیادی دز دست است که وقتی ارتش سرخ (شوروی) بعد از تهاجم سال ۱۳۲۰ ش / ۱۹۴۳ م در ایران مستقر شد طرح دراز مدتی را پی‌ریزی کرد و شوروی در عرض بیست سال (اخیر) برای اولین بار میدان یافت که فعالیت سیاسی دامنه‌داری را در ایران پیاده کند.^{۱۶}

کار، کاردیدگان

طرح اصلی را هم عده‌ای از دانشجویان ایرانی که در آلمان و فرانسه تعلیمات کمونیستی را در حدود لازم و کافی برای ارائه به طبقات روشنفکر و ناراضیان ایران

دیده بودند انجام داده بود. بسیاری دیگر از کمونیستهای مجرب ایران مستقیماً در خود شوروی دوران تعلیمات و پراتیک تئوری کمونیست را گذرانده بودند. اینان در مراحل اول مدعی برنامه‌ریزی طبق تعلیمات کمونیستی برای رهایی خلقهای ایران بودند بدون اینکه ادعای وابستگی به شوروی را برملا سازند، بدین ترتیب حزب توده در جلب پیروان زیادی موفق گشت و مخصوصاً در میان ارامنه ایران مردمان قرص و محکمی یافت، گرایش اقلیتهای مذهبی و قومی به تئوریهای مخالف با شیوه و سنت اکثریت در میان هر ملتی متداول و در تاریخ شواهد بسیار زیادی دارد که اشاره به آن در حوصله این مقال نیست.

کنگره اول و اهداف آن

در سیر تکاملی حزب توده ایران گفتیم که اولین کنگره ایالتی آن در ۱۷ مهرماه ۱۳۲۱ در تهران با یکصد و بیست نماینده از دهقانان و پیشه‌وران و کارگران و روشنفکران نشست حزبی و رسمی خود را به مرحله عمل درآورد و زمینه تشکیلاتی وسیع و منظم و گسترده‌ای را برای ایجاد یک حزب سیاسی فراگیر فراهم ساخت، با اینکه به قولی تاریخ سرشار از شك و گمان و نظر و تجدیدنظر و حقایق زودگذر و سست پا است ولی در این مورد تردیدی نداریم که در تمام تاریخ احزاب و گروهها در ایران هیچ حزبی مانند حزب توده نتوانسته و نبوده که دارای سازماندهی منظم و قوانین تشکیلاتی دقیق و کار دیده باشد. در همین اولین کنگره برای نخستین بار حزب نوپا و تازه نام یافته توده قوام‌السلطنه پیر سیاست و رجل کارکشته و قوی‌الاراده ایران را که از غرب‌گرایان سرشناس بود ولی ملت و ایران را ارزان نمی‌فروخت در مقام رئیس‌الوزرای به شدت تحت فشار گذاشت و درخواستهایی را مطرح کرد که تا آن زمان با این شدت از کابینه‌ای اجرای آن خواسته نشده بود.

روی کار آمدن یک کابینه دموکراتیک که نماینده مختلف مردم در آن عضویت داشته باشند، اجرای قانون اساسی در زمینه آزادیهای سیاسی و حقوق بشر، لغو قوانین مستبدانه رضاشاهی و خصوصاً قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب خرداد ۱۳۱۰، تقسیم زمینهای بزرگ بین دهقانان و به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری و حق چانه‌زنی دسته‌جمعی کارگران به وسیله دولت (حق اعتصاب برای کارگران)^{۱۷}

برگزاری این کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران نشانگر این بود که یک گروه ضد فاشیستی کوچک می‌رود تا تبدیل به یک حزب بزرگ سیاسی گردد تا در جهت ایجاد تحولات اجتماعی سیاسی داخلی نقش بزرگی را به عهده گیرد. از این زمان کادرهای رسمی و مبلغان و هواداران حزب با هماهنگی کامل از دستورات و تصمیمات

کمیته مرکزی در نواحی مهم ایران و به ویژه تهران و نواحی شمال به فعالیت پرداختند، در شمال ایران به علت اینکه ارتش سرخ روسیه شوروی تمام آن نواحی را در اشغال داشت به موفقیت‌های مهمی نایل آمدند و توانستند بدون مانع و جلوگیری نظام حاکم عضوگیری و سازماندهی حزب را توسعه دهند، در شمال ایران کامیابی حزب توده قاطع و موفق بود چون در این منطقه زمین‌داران و سرمایه‌اندوزان بزرگ به شدت مردم را ناراضی و مخصوصاً حرص و ولع رضاخان در تصرف و سلب مالکیت از اهالی بومی و غیربومی را سخت به ستوه آورده بود، آسانی ارتباط با روسیه شوروی یکی دیگر از موجبات پیشرفت سریع حزب توده در شمال ایران و اشاعه مرام کمونیستی در آذربایجان، گیلان و مازندران شده بود. در طول مرز صدها کیلومتری ایران و شوروی همراه رفت و آمد قاصدان خبرگیر و خبر بر فراوان در حرکت بود. از طرفی حزب توده سخت این موفقیت را عامل اساسی ضعف دولت وقت در مهارکردن فعالیت‌های خود می‌دانست و همواره استدلال می‌نمود که برای موفقیت حزب باید کوشید تا دولت‌های وقت ناتوان و مورد نفرت و کینه مردم باشند، و این شیوه‌هایی بود که کلیه احزاب کمونیست در سراسر جهان بدان عمل می‌کردند.

در سال ۱۳۲۳ که در مجلس شورای ملی درخواست روسیه برای امتیاز نفت شمال مطرح گشت، حزب توده بر خلاف آنچه تا آن زمان ادعا نموده بود به شدت از آن جانبداری نمود و طرفداری بی‌قید و شرط حزب را از روسیه شوروی آشکارا برملا ساخت. حزب توده در بخش‌های کارگری و دهقانی دیگر ایران نیز فعال و تشکیلاتی عمل نمود و شعبات آن در سراسر ایران دایر و به کار تبلیغ و به ازدیاد پیروان خود می‌کوشید. گروندگان به این حزب بیشتر کارگران کارخانه‌هایی بودند که در شهرهای درجه اول و دوم ایران در زمان رضاخان تأسیس شده بود. حزب توده همه نیروی خود را برای جلب کارگران به کار می‌گرفت و جذب دهقانان و پیشه‌وران را در درجه دوم فعالیت‌های تبلیغاتی خود قرار داده بود.

در این زمان حزب توده تمامی ظواهر یک حزب بزرگ را داشت. افزایش اعضای حزب ثمره توجه آن به کارگران بود، موفقیت و کامیابی حزب مخصوصاً در شهر کارگری اصفهان محسوس گردید، که مرکز نساجی ایران و به قولی منچستر ایران بود. حزب توده از راه جانبداری از افزایش دستمزد کارگران و دیگر اقدامات مشابه در طی این سالها توانسته بود برای خود اعتبار و حیثیتی کسب کند.

کمیته ولایتی حزب در اصفهان در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۲۱ به وسیله تقی فداکار تأسیس شده بود. فداکار اصولاً کمونیست نبود و از این رو تعداد زیادی از کارگران اصفهان به اتحادیه‌های کارگری پیوستند، بین کارگران توده‌ای و گروه وابسته به فداکار درگیری سختی روی داد، و در پایان به ظاهر ائتلافی به نفع تقی فداکار به عمل آمد و

او نماینده کارگران و يك دوره هم به مجلس شورای ملی راه یافت.^{۱۸}
حزب توده در اصفهان تلاش خود را از اینجا آغاز کرد که به کارگران تفهیم کند
که:

برای گرفتن هرگونه امتیاز بایستی تشکل یابند، کارگران با عضویت در
حزب نه تنها می‌توانند به خواسته‌های خود برسند، بلکه به صورت يك نیروی
سیاسی بزرگ درمی‌آیند که مقامات دولتی ناگزیر روی آنان حساب می‌کنند
اعتصابات چانه‌زنی گروهی، تظاهرات عمومی، مراقبت از کارگران اعتصاب
کننده و تاکتیک‌های مشابه در جهت جلب نظر کارگران بود (سراسر سال
۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ ش) غالباً این شگردهای حزب توده در بالا رفتن دست
مزدها، کم کردن ساعات کار و سایر امتیازات کارگری با موفقیت همراه بود و
می‌توانست دلیل قاطعی بر ادعای حزب مبنی بر عمل کردن به وعده‌هایش
باشد.

فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی

حزب توده، از اوایل تشکیل و سازماندهی خود برنامه وسیعی را بر اشاعه
فرهنگ مارکسیسم لنینیسم بدون آشکار ساختن هدف اصلی آغاز نمود، برای اعضا در
گروه‌های کوچک کلاسهای تدریس و بحث و سؤال و جواب در زمینه درک و فهم
فرهنگ مارکسیستی تشکیل داد، و این برنامه‌ها را به عنوان يك دستور لازم الاجرای
جزئی تبلیغ می‌نمود، در خلال این فعالیت که خالی از جاذبه هم نبود، بدبینی و کینه و
دشمنی را نسبت به هر حکومتی و سرمایه‌داری به اعضا تلقین می‌کرد، تئوری
مارکسیسم نجات دهنده کارگران و زحمتکشان از یوغ حکومت و ارباب، فرآیندی
برای کارگران و دهقانان بود تا از حالت بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی
درآیند، دولت شوروی نیز برای رسیدن به این هدف با دقت و توجه خاصی برنامه
فرهنگی حزب را پشتیبانی می‌کرد و حتی از ایجاد غرور ملی و دلبستگی به آداب و
سنن دیرین در مسیر تبلیغات کمونیستی کور بهره می‌گرفت.

«آمیختگی سنت‌های ایرانی با ایالات جنوبی مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی
وجوه اشتراك فراوانی را در زمینه فرهنگی باعث می‌شد، تا دولت شوروی موجبات
تشویق و برگزاری جشنهای مشترك در دو منطقه را فراهم کند، از آن جمله برگزاری
مجالسی مانند جشنواره‌های سالگرد تولد شاعران ایرانی نظیر فردوسی، نظامی و امیر
علیشیر نوائی، نمایش فیلم‌های مختلف روسی، پخش برنامه‌های فارسی رادیویی و
انتشار روزنامه‌های فارسی زبان... پیرو چنین اقدامهایی در دهه‌های آخرین نیمه اول
قرن بیستم مراکز دیگری نیز در تهران و شهرستانها گشایش یافتند. انجمن فرهنگی

ایران و شوروی، تاسیس کتابخانه‌های مختلف، افتتاح کلاسهای آموزش زبان روسی، انتشار مجلهٔ پیام نو وابسته به انجمن فرهنگی ایران و شوروی. بدیهی است پیرو چنین هدفی دعوت از ایرانیان علاقه‌مند جهت بازدید از اتحاد جماهیر شوروی که البته جنبهٔ تبلیغات داشت به عمل می‌آمد.

به مناسبت سالگرد تأسیس جمهوری ازبکستان و پانصدمین سال تولد امیر علیشیر نوانی (عده‌ای به آنجا دعوت شدند، سال ۱۳۲۶) فعالیت انجمن فرهنگی ایران و شوروی علاوه بر نشر عقاید دولت متبوع خود به وسیلهٔ مطبوعات و نشریات به صورتهای دیگری نیز زمینهٔ نشر و گستردن افکار کمونیستی را پی می‌گرفت. سخنرانی استادان و محققان شوروی به خصوص شرقشناسان و افتتاح نمایشگاههای هنری و صنایع دستی ایران (۱۳۲۴ ش) از جمله دیگر فعالیتهای انجمن فرهنگی ایران و شوروی بود. علاوه بر آن در تهران سه سینمای بزرگ به نامهای ستاره، مایاک و تهران، پخش و نمایش فیلمهای روسی را به عهده داشتند. برای تهیهٔ بلیت ورود به تئاتر سعدی که نمایشنامه‌هایی در زمینهٔ توجه به فلسفهٔ کمونیستی و فشار طبقات بالا بر زبردستان را اجرا می‌کرد می‌بایست ۶ تا ۸ ماه جلوتر از شب تماشا بلیت تهیه نمود. برای دیدن نمایش مشهور به شئل سرخ برای يك سال بعد بلیت به خریداران فروخته می‌شد. این فعالیتهای فرهنگی به وسیلهٔ خدمات بهداشتی نیز تکمیل می‌گردید. نشریهٔ طبی منتشره در سال ۱۳۲۳ در رابطه با مساعی پزشکی اطبای شوروی انجام می‌یافت، افتتاح بیمارستان شوروی در زمان جنگ گرچه کمک بسیار موثری برای ایران بود ولی جنبهٔ تبلیغاتی آن را در این مسیر نباید نادیده گرفت.^{۲۰}

تشکیل جبههٔ متحد مطبوعاتی برای تحصیل آزادی

تحکیم و گسترش روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی که با توجه به بهانهٔ ارتباط کهن فرهنگ و آداب و سنن ایرانی و جمهوریهای هم مرز ایران که اصولاً روزگاری خاک ایران محسوب می‌شدند بهترین نقطه‌ای بود که می‌توانست فرهنگ نوحاستهٔ مارکسیسم را با فرهنگ دیرین ملت ایران درهم آمیزد. گاهی اتفاق می‌افتاد که مطبوعات دو کشور به ظاهر در مالکیت افرادی چون نظامی گنجوی و شاعرهٔ نامدار مهستی گنجوی و حتی زردتشت اختلاف نظر پیدا می‌کردند و جنگ لفظی میان آنان شروع می‌شد که بیشتر به خاطر درهم آمیختن فرهنگهای دو ملت همجوار بود. عشقی شاعر آزاده‌ای که جان بر سر آزادیخواهی و وطن‌دوستی باخت شعر زیبا و تاریخی در این مورد دارد که چون گفته‌اید مطالب باید با زبان خشک بی‌رمق بیان شود نه آن را می‌خوانم و نه به چگونگی و علل تاریخی و ادبی آن اشاره می‌کنم، تنها اشاره‌ای کوتاه در قسمت توضیحات و شرح منابع این بحث به آن دارم و بس.^{۲۱}

علی ایحال حزب توده برای جلب توجه افراد طبقه متوسط و کارگران و آنانی که با روزنامه و مطبوعات سر و کار داشتند طرحی را پیشنهاد نمود که با مدیران روزنامه‌ها و مجلات چه روزانه چه هفتگی و چه ماهانه تماس بگیرد و جبهه‌ای زیر عنوان «تحصیل برای آزادی‌های قانونی و جلوگیری از بازگشت به دیکتاتوری» تشکیل دهد. این کار اصولاً یکی از برنامه‌های اصولی و دقیق حزب توده بود که زیر عنوان دلفریب نهضت ضد استعماری، جمعیت هواداران صلح و نظایر آن خود را به دیگر افراد یا گروههایی که نه حزب بودند و نه جمعیت مربوط می‌ساخت (در آینده به این بحث خواهیم پرداخت). در این زمان یعنی سال ۱۳۲۲ نیز با صاحبان ۲۰ نشریه که دارای روحیه آزادیخواهی با خط لیبرال - دموکرات بودند وارد مذاکره شد تا یک سیاست مطبوعاتی یک پارچه را با دنبال نمودن دو هدف مخالفت با دیکتاتوری و مبارزه علیه فاشیسم که غالباً شعارهای تو خالی حزب توده بودند ایجاد نماید.

نتیجه این اقدام مدبرانه که به سرعت مورد استقبال قرار گرفت ایجاد جبهه‌ای بود با ۲۵ روزنامه و به جبهه آزاد مشهور گردید. این جبهه‌بندی سیاسی که عالمی‌گامد از تعداد روزنامه‌های نسبتاً چشمگیری در آن سالها تشکیل یافته بود، برای بیان مطالب فرهنگ واژه‌های فلسفه کمونیستها را پذیرفت و کمابیش در انتخابات مجلس ۱۴ نقش خود را برای عمومی گرداندن مبارزه برای اصلاحات و آزادی نشان داد.

جبهه آزاد، بدون اینکه متوجه فریب سیاسی که از حزب توده خورده باشد و یا به خاطر رسیدن هزینه انتشار بعضی از جرایدشان که این گمان ما است ناآگاهانه در انتخابات دوره چهاردهم مبلغ آتشین مزاج کاندیداهای حزب توده شدند، که به تصور آنان دفاع از آزادی و مخالفت با استقرار دیکتاتوری را به عهده گرفته بودند. حزب توده در میان قدرت‌نمایی احزاب و گروههای سیاسی که البته چندان وجود قدرتمندی نداشتند نیروی سازمانی و توان حزبی خود را به خوبی نشان داد. مخصوصاً که به علت وجود ارتش سرخ روسیه شوروی در نواحی شمالی حوزه‌های انتخاباتی و استانداران و فرمانداران شدیداً زیر کنترل بوده نظامیان در امر انتخابات اثر بسیار مؤثری داشتند. حزب توده برای انتخابات مجلس مجموعاً ۱۵ کاندیدا معرفی نمود که از این عده ۹ نفر به مجلس شورای ملی دوره ۱۴ راه یافتند و عده‌ای از آنان از ۱۵۰۰۰۰ رأی ۱۲۰۰۰۰ آن را به خود تخصیص دادند که به عنوان یک حزب سیاسی دارای بیشترین آرا محسوب می‌شد. اگرچه وضع انتخابات و رأی دادن و این قضایا کاملاً در مسیر تاریخ انتخاب و انتخابات ما روشن است و به قول مدرس اگر امروز صبح مردم صد هزار رأی به تو بدهند ممکن است نزدیک ظهر در تجدید رأی‌گیری حتی یک رأی هم نداشته باشی و حتی رأی خودت هم در صندوق به نام دیگری درآید.

به هر حال کاندیداهای حزب در انتخابات دوره چهاردهم چنین کسانی بودند و چنین آرای داشتند:

نمایندگان توده‌ای در مجلس	
۱- دکتر مرتضی یزدی از تهران	۵۰۰۰ رأی
۲- سلیمان میرزا اسکندری از تهران	در جریانات انتخابات وفات نمود
۳- ایرج اسکندری از ساری	۵۲۰۰ رأی
۴- دکتر رضا رادمنش (از لاهیجان)	۱۹۷۳۴ رأی
۵- رحمان علی خلعت بری (از شهنسوار)	۱۰۰۰۰ رأی
۶- دکتر فریدون کشاورز (از بندر پهلوی)	۳۴۰۰ رأی
۷- عبدالصمد کامبخش (از قزوین)	۷۷۷۹ رأی
۸- محمد پروین گنابادی (از سبزوار)	۸۳۱۹ رأی
۹- شهاب فردوس (از فردوس)	۶۳۰۰ رأی
۱۰- آرداشس آوانسیان (ارامنه شمالی)	۶۰۶۸ رأی
۱۱- تقی فداکار (از اصفهان)	۴۰۰۰۰ رأی

از میان این منتخبین رحمانعلی خلعتبری نماینده شهنسوار چون به مناسبت فوت رضاخان مجلس ترحیم گرفته بود به دستور کمیته مرکزی حزب اخراج شد.^{۲۲} از ۱۲۰ نفر نماینده مجلس دوره چهاردهم ۸ نفر از حزب توده بودند که طبق تصمیم کمیته اجرایی حزب می‌بایستی شرایط ذیل در مورد آنان صدق کند، با رژیم رضاشاهی و هیأت حاکمه مخالف باشند و به هوادارای از شوروی مایل، عده‌ای دیگر از نمایندگان نیز دارای این دو شرط بودند که طبعاً گروه پارلمانی حزب توده می‌توانست به آنان امید همکاری داشته باشد، گرچه اعتبارنامه جوادزاده (مشهور به جعفر پیشه‌وری) نماینده تبریز به خاطر سابقه کمونیست بودن او در مجلس رد شد ولی حزب توده توانسته بود نظر سه نفر دیگر از نمایندگان یعنی رحیمیان و دری نمایندگان گرگان و شیخ حسین لنکرانی نماینده آذربایجان را با برنامه خود موافق سازد.

سرخ و تلخ

حرکت هم‌آهنگ انگلیس و شوروی شمال و جنوب ایران را به اشغال سپاهیان این دو نیروی ویرانگر درآورده، بهانه آن بود که ایران گهواره نفوذ آلمان نازی گشته و

منافع هر دو دولت به خطر افتاده است. شوروی سپاه سرخ خود را در سه ستون وارد ایران و در نواحی شمالی مستقر ساخت و راه را برای اشغال ایران در مناطق جنوبی آماده کرد. سال ۱۳۲۰ کلیه سرزمینهای ما زیر چکمه لشکریان روس و انگلیس و قوای ترک و مأموران آلمانی فضای سیاسی جهانی را غبارآلود می نمود، حباب وجود رضاخان و ارتش پر خرج بلند آوازه اش با اندک لرزشی فرو افتاد و رنگ باخته نشانی از آن به جای نماند، کمبود مواد غذایی و تورم اقتصادی چنان شد که اگر دودی از روزنی بیرون می جهید جز آه پیرزنی گرسنه تعبیر دیگری نداشت.^{۲۵} ناتوانی حکومت مرکزی و عدم قاطعیت آن هرگونه مقاومتی در مقابل این بدکینه طوفان وحشتناک را در هم می کوبید، در پاییز سال ۱۳۲۲ سران سه کشور روسیه، انگلیس و امریکا (استالین - چرچیل - روزولت) برای هماهنگ نمودن تخلیه ایران از سپاهیان خود و مسائل دیگر در تهران دیدار داشتند. در همین زمان شرکتهای بزرگ نفتی جهان برای گرفتن امتیاز استخراج نفت از معادن دست نخورده ایران به سوی این کشور سرازیر شدند، سهیلی نخست وزیر جای خود را به ساعد داد. از طرف دولت ایران بیانیه ای صادر شد که دادن امتیاز هرگونه استخراجی در خاک ایران تا پایان جنگ ممنوع اعلام شده بود ولی در شهریور ماه سال ۱۳۲۳ کافتارادزه با هیئتی از کارشناسان نفتی برای استخراج نفت شمال وارد ایران شدند. دولت ساعد عدم دادن امتیاز نفت را منتفی اعلام کرد و وسایل تبلیغاتی شوروی تصمیم ساعد را منتفی تلقی نمودند، چه این نواحی در اشغال ارتش سرخ روسیه شوروی بود. فشار سیاست روسیه شوروی و احزاب سیاسی طرفدار آن سقوط دولت ساعد را به دنبال داشت، و مرتضی قلی بیات کابینه جدیدی تشکیل داد، در ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ بنا به پیشنهاد دکتر محمد مصدق طرحی را مجلس تصویب نمود که هیچ نخست وزیر و وزیر و کفیل یا معاونت آنان نمی تواند راجع به امتیاز نفت با دول یا نمایندگان شرکتهای قراردادی امضا نماید.

این قانون از تشنجات کلی کاست ولی روسیه شوروی با توجه به قدرت نظامی که در ایران داشت دست از ادعای خود در مورد نفت شمال برنداشت. پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین باز نتوانست خاک ایران را از سپاهیان انگلیس و روسیه خالی نماید. پس از کشمکشهای زیاد امریکا و انگلیس قوای خود را از ایران خارج ساختند ولی ارتش سرخ در شمال ایران بازماند و هر روز تلخکامیهای غیر قابل تحملی برای دولت و ملت فراهم ساخت، چنان که در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ حزب دمکرات آذربایجان که خود با تمام وجود زیر نفوذ شوروی بود با اتکا به قوای مستقر روسیه در آذربایجان اعلان خودمختاری نمود و همین مسئله نیز زیر عنوان جمهوری کردستان تکرار شد. جعفر پیشه‌وری و برادران قاضی حکومتهای مستقلی تشکیل دادند و ایران در آستانه تجزیه قرار گرفت. نمایندگان مجلس ابراهیم حکیمی را به جای بیات به تشکیل کابینه

مامور نمودند ولی او هم کاری از پیش نبرد. استالین به عنوان محافظت از نفت بادکوبه بر باقی ماندن سپاه خود در ایران مهر تأکید زد. مشکلات داخلی و عدم موفقیت دولت کابینه حکیمی را هم به پرتگاه سقوط کشانید و قوام السلطنه که می توان او را چرچیل ایران لقب داد به نخست وزیری برگزیده شد.

حزب توده و امتیاز نفت شمال

درگیر و دار آمدن و رفتن دولتها از طرف حزب توده و جبهه آزادی هم آهنگ فعالیت‌های مستمر و وسیعی در تهران و بقیه شهرستانها داشتند. در برخی از شهرستانهای شمالی دسته‌هایی از ارتش سرخ شوروی همراه با اعضای حزب توده به نفع شوروی تظاهرات نموده و کارگران با اعتصاب و اشغال کارخانه‌ها شورش و اغتشاشها به پا می‌ساختند، بحران داخلی چنان سنگین و قابل کنترل نبود که حتی کابینه بیات را که از حمایت شوروی تا اندازه‌ای برخوردار بود نگذاشت دوام یابد، حزب توده با توجه به این بحران طرح حریم امنیت مرزهای شوروی را در منطقه شمالی ایران طرح نمود و اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی را برای تضمین این نظریه مطرح ساخت. نمایندگان ملی مجلس به ویژه دکتر مصدق که مبتکر قانون غیرمجاز بودن واگذاری هرگونه امتیاز به دول دیگر بود به سختی به مقابله پرداخت.

نمایندگان حزب توده در مجلس به قول دکتر رادمنش هوادار يك سیاست موازنه قدرت بودند، در این دوران نطق‌های وکلای توده‌ای واقعاً شنیدنی و قابل بررسی و مطالعه است. همه در واقع به مطالبی پرداختند که دفاع از شوروی محسوب می‌شد.^{۲۶}

در همین زمان سیاست شوروی حرکتهای به اصطلاح انقلابی را آغاز نمود. در تابستان سال ۱۳۲۴ که روسیه شوروی از موفقیت در مورد امتیاز نفت شمال ناامید شد، رویه دیگری نسبت به دولت ایران اتخاذ کرد، اقمار حزب توده را به نامهای دیگر در گوشه و کنار ایران تقویت و ایجاد نمود، حزب دموکرات آذربایجان قدم به عرصه وجود گذاشت و همزاد آن در کردستان به نام حزب کومله زاینده شد، روسیه شوروی از این احزاب به ظاهر جدا و در باطن واحد، به صورت آلات و ابزار فشار بر دولتهای در راه و نیمه راه استفاده می‌کرد، دو حزب دموکرات آذربایجان و کومله کردستان قیام مسلحانه را آغاز و هر دو فریاد جمهوری دموکرات آزادستان و کردستان را سر دادند. توده‌ایهای دیگر ایران و مخصوصاً نواحی مرکزی و اصفهان برای آنان فریاد یاشایاشا می‌زدند، با اینکه حزب توده هیچ گونه تظاهری به عنوان انقلاب و عصیان از خود بروز نمی‌داد از تشویق و ترغیب همه گروههایی که سر به عصیان برمی‌داشتند حمایت و جانب‌داری می‌کرد.

گفتار صریح

حکیمی نخست وزیر وقت تصمیم گرفت نیرویی برای سرکوبی غایلهٔ آذربایجان بدان سو گسیل دارد و قصد خود را در نامهٔ اعتراضیه‌ای به سفارت شوروی ارسال داشت. در این نامه خاطر نشان نموده بود که سپاهیان اتحاد جماهیر شوروی بر خلاف عهدنامهٔ مودت ایران - روس - انگلیس در امور داخلی ایران دخالت می‌کنند و مانع از عبور نیروی ایران به نواحی آذربایجان می‌گردند. مطلب این بود که سربازان شوروی مستقر در شریف‌آباد قزوین از حرکت نیروهای ایران به سوی تبریز و زنجان سخت جلوگیری نموده و راه را بسته بودند.

سفارت شوروی هم پاسخ داد. شوروی ضمن رد هر نوع دخالتی از جانب خود علت ممانعت از ورود نیروهای نظامی ایران را به آذربایجان بدین گونه استدلال کرد که:

دولت شوروی ارسال نیروهای تازه ایرانی به استانهای شمال را صلاح نمی‌داند و باید در نظر گرفت که چنانچه نیروهای تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور هستند نیروهای دیگری به این منطقه وارد شوند باعث ناآرامی و خونریزی خواهد شد و از این رو دولت شوروی به منظور حفظ امنیت منطقه مجبور می‌گردد نیروهای دیگری را وارد ایران کند و نظر به اینکه شوروی مایل به چنین اقدامی نیست ورود قوای ایرانی به این منطقه را صلاح نمی‌داند.^{۲۷}

بدین ترتیب پیشه‌وری (جوادزاده) حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام کرده و دولت مستقلی تشکیل داده، جعفر پیشه‌وری در مقام نخست وزیر و وزیر کار و زحمت، جاوید دکتر سلام‌اله وزیر داخله، جعفر کاویان وزیر قشونهای ملی، دکتر جاوید مهتاش وزیر فلاحات، محمد بی‌ریا وزیر معارف، دکتر حسن اورنگی وزیر صحیه، غلامرضا الهامی وزیر مالیه، یوسف عظیمی وزیر عدلیه، ربیع کبیری وزیر پست و تلگراف و طرق، رضا رسولی وزیر تجارت و اقتصاد، آتش خان بیات ماکو وزیر تبلیغات، زین‌العابدین قیاحی رئیس کل دیوان تمیز، فریدون ابراهیمی دادستان آذربایجان، ضمناً فرماندهان فدائیان در تبریز و مراغه و میانه جعفر کاویان و غلام یحیی دانشیان و کبیری بودند. ارتش انقلابی آذربایجان با این هیئت دولت بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر رسمی با نامهای ثبت شده و تعداد ۸۷۰ نفر افسر ارتش بود که با احتساب فدائیان فرقهٔ دموکرات آذربایجان جعفر پیشه‌وری نخست وزیر دولت خود مختار آذربایجان سازمان ارتشی را زیر فرمان داشت که مجموعاً ۱۸۰۰۰ نفر می‌شدند.^{۲۸}

فعالیت‌های حکیمی نخست وزیر برای فرو نشانیدن این فتنه به جایی نرسید و در

جوامع بین‌المللی مسکوت ماند. بالاخره هر تاریخی در مورد گذشته‌ها تدوین گردد نشانی از تاریخ معاصر در آن توان یافت. زمانی که (احمد) قوام‌السلطنه به جای حکیمی نخست وزیر کابینه خود را تشکیل داد، اولین اقدام این پیر کارگشته سیاست که غرب‌گرا بود ولی ایران فروش نبود خواهان تمایل به مذاکره مستقیم با دولت شوروی شد.

قوام‌السلطنه بدون وقفه در ۹ بهمن ۱۳۲۴ با هیئتی عازم مسکو گردید و در همان جلسات گفتار صریح استالین را به شرح ذیل شنید که:

۱- ارتش سرخ در قسمتهایی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهد بود.
۲- دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را به رسمیت خواهد شناخت و نخست وزیر آذربایجان در روابط خود با دولت مرکزی ایران سمت استاندار آذربایجان را خواهد داشت.

۳- آذربایجان وزارت جنگ و وزارت خارجه نخواهد داشت و فرمانده کل قوای آذربایجان از طرف دولت مرکزی تعیین خواهد شد.

۴- زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی ترکی خواهد بود، ولی تمام مکاتبات با دولت تهران به فارسی خواهد بود.

۵- دولت شوروی از تحصیل نفت شمال صرف نظر خواهد کرد و در عوض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند و در ۲۵ سال اول ۵۱٪ سهام متعلق به شوروی و ۴۹٪ متعلق به ایران خواهد بود و در ۲۵ سال دوم هر یک از طرفین ۵۰٪ سهم خواهد داشت.^{۲۹}

از طرفی قوام‌السلطنه این طرح را نپذیرفت و عدم خروج نیروهای نظامی شوروی را از ایران در سازمان ملل متحد مطرح ساخت و با تبلیغاتی در خور آن روز گسترده جوامع بین‌المللی را متوجه ستمی نمود که درباره ایران از طرف روسیه شوروی اعمال شده، و بالاخره پس از مذاکرات طولانی دولت شوروی در مقابل گرفتن امتیاز از ایران سفر قوام با موافقت نامه نفت قوام - سادچیکف پایان پذیرفت (۱۳۲۵ ش). این یکی از کارهای سیاسی و موفقیت‌های بزرگ قوام‌السلطنه در تاریخ ایران محسوب می‌شود. قوام‌السلطنه ضمن این شیوه سیاسی چند نفر از نمایندگان توده‌ای مجلس شورای ملی را به عضویت در کابینه خود دعوت کرد. وزرای حزب توده در کابینه قوام از جمله:

دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداری از حزب توده

دکتر فریدون کشاورز وزیر فرهنگ از حزب توده

ایرج اسکندری وزیر بازرگانی از حزب توده

قوام‌السلطنه در تشکیل کابینه خود از جناح لیبرال ناسیونالیست الهیار صالح از حزب ایران و از حزب دموکرات مظفر فیروز را نیز شرکت داد و در حقیقت یک کابینه

انتلافی به وجود آورد. هدف اصلی قوام از شرکت دادن حزب توده در کابینه خود این بود که در مجلس از تعداد نمایندگان حزب بکاهد و آن را در مقابل خود به عنوان يك حزب مخالف ضعیف کند و همچنان از نفوذ حزب در اتحادیه‌های کارگری که برای دولت او مشغله‌های روزافزونی به وجود می‌آوردند استفاده نماید، چنانچه در اعتصاب کارگران شرکت نفت که در تاریخ ۲۳. ۴. ۱۳۲۵ عملی شد و در طی آن که اعتصاب بسیار گسترده و عظیمی بود و در نتیجه ۴۶ نفر کشته و ۱۷۰ نفر زخمی داشت از طرف قوام‌السلطنه مظفر فیروز و دکتر رادمنش و دکتر جودت به آبادان رفتند و اعتصاب را خاموش و بلااثر نمودند. ۳۰ انصاف باید داد که همین قوام‌السلطنه که در تاریخ ما چهره‌ای مردمی و وطن‌خواه از آن تصویر نگردیده و این سیاستمدار کاردان کارکشته را همواره با خاطره‌ای نامطلوب به یاد آورده در این دوره از نخست وزیری خود در حالی که موضع مردمی و وطنی خود را به سختی در مخاطره انداخت عاقلانه‌ترین سیاست را در پیش گرفت و بالاخره موفق شد با طولانی نمودن مذاکرات با سادچیکف و رد و بدل یکی دو قرارداد و تعهدنامه که هر کدام نیازمند تعبیر و تفسیر طولانی و گاهی مواد آن غیر عملی بود نامه ذیل را از سر فرماندهی ارتش سرخ در ایران به تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۴۶ مطابق با ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ دریافت دارد.

جناب آقای نخست وزیر

بدینوسیله محترماً به استحضار جنابعالی می‌رساند، از طرف فرماندهی نیروی شوروی در ایران طبق دستورات واصله تمام عملیات مقدماتی برای این که در مدت يك ماه و نیم از ۲۴ آوریل کلیه واحدهای ارتش سرخ مقیم ایران تمام خاک کشور مزبور را تخلیه نمایند انجام گردیده است.

با احترامات فائقه

حزب توده از داشتن چند نماینده در مجلس و سه وزیر در کابینه چنان مغرورانه عمل می‌کرد که حتی روشنترین اهداف حزب را فراموش کرده بود و از آنجا که توجیه اعمال و رفتار در محدوده فکری توده و سران آن عادی و متداول می‌بود، روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران در شماره ۷۸۲ مورخ ۱۳. ۵. ۱۳۲۵ نوشت:

ما از این رو در کابینه شرکت جستیم تا راه همکاری با سایر عناصر ملی و آزادیخواه در دستگاه حاکمه (برای) تصفیه واقعی را عمل نمائیم و دستگاه دولتی را به مردم نزدیک سازیم و آن را به نفع ملت و برای خدمت به جامعه به کار بریم و هر زمان که شرایط مساعد برای انجام دادن تقاضای اکثریت مردم دشوار گردد به وزرای خود دستور می‌دهیم تا بی‌درنگ از کابینه کناره‌گیری

جویند.

قوام‌السلطنه در مقابل غایلهٔ آذربایجان، بسیار زیرکانه نهضت فارس را که مرکب بود از شورش عشایر قشقایی و بختیاری و بویراحمدی علیه دولت مرکزی با شعار خواستاری خود مختاری مانند استان آذربایجان ایجاد نمود، بدون آنکه توجه دقیقترین کسان را به هدف اصلی خود متوجه سازد، قوایی برای سرکوبی عشایر و نهضت فارس اعزام داشت، ولی این نیرو در گردنه‌های اکبرآباد شیراز متوقف ماند دولت روسیه را متوجه کرد که در صورت پافشاری در مورد خود مختاری آذربایجان رقیب او انگلستان هم خودمختاری استانهای بختیاری و فارس را می‌طلبد و در انتها به تجزیهٔ ایران منجر می‌گردد. بدین صورت از حمایت و پشتیبانی روسیهٔ شوروی از غایلهٔ آذربایجان کاست و از سوی دیگر قرارداد نفت شمال و واگذاری آن به روسیه را به عنوان اینکه باید به مجلس برده و به تصویب رساند و نمایندگان این دوره با توجه به طرح تصویب شدهٔ دکتر مصدق با آن مخالفت خواهند نمود به مجلس بعدی موکول ساخت.

قوام‌السلطنه به عنوان اینکه جهت برگزاری انتخابات دلخواه و برگزیده شدن نمایندگان مورد اعتماد لزوماً به ایجاد نظم نیاز دارد از نخست وزیری در تاریخ ۱۳۲۵/۷/۲۵ استعفا داد و در تشکیل کابینهٔ دوم خود وزرای توده‌ای را از کابینه بیرون راند. در کابینهٔ خود اغلب وزراء از میانه‌روها و ملیون بودند. این اقدام قوام‌السلطنه ضربهٔ بسیار سختی بر پیکر حزب توده وارد ساخت و حزبی سراسری به نام حزب دموکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه با تبلیغات وسیع در سراسر ایران به مدت بسیار کوتاهی تشکیل و در هر شهر و دهی تابلوی آن بر سر در بنایی خودنمایی کرد. شوروی بر اساس اینکه قوام‌السلطنه به تعهد خود نسبت به واگذاری امتیاز نفت شمال به آنان وفادار خواهد بود نتایج خوبی به بار آورد، ارتش ایران وارد آذربایجان شد و پیشه‌وری و یاران او به روسیهٔ شوروی گریختند. آذرماه ۱۳۲۵ شاهد شکست فاحش فرقهٔ دمکرات و حکومت خودمختار آذربایجان بود، نهضت فارس نیز پس از آن به خاموشی گرایید و مسئلهٔ جمهوری کردستان نیز با اعدام برادران قاضی محمد نابود شد. گرچه این شیوهٔ سیاسی تلفات و خساراتی دربر داشت ولی قاطعانه باید گفت که ایران از تجزیه نجات یافت، تنها مسئله‌ای که باقی ماند قرارداد واگذاری امتیاز نفت شمال به روسیه بود که طبعاً باید مجلس پانزدهم آن را پذیرفته و تصویب نماید، و روسیهٔ شوروی به این امید در انتظار برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس بود.

آخرین حرف

مجلس پانزدهم در تیر ماه ۱۳۲۶ گشایش یافت و پس از بحث مقدماتی دربارهٔ اعتبارنامهٔ نمایندگان و رأی اعتماد به کابینهٔ جدید قوام‌السلطنه، نمایندگان فوراً دست

به کار رسیدگی به پیش نویس قرارداد تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی شدند، این پیش نویس در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ از سوی دولت تقدیم مجلس گردید و در انتها با ۱۰۲ رای مخالف در برابر ۲ رای موافق رد شد و پاسخی شدید و دیپلماتیک به سیاست شوروی در ایران داده شد و قوام السلطنه از میدان مبارزه‌ای سهمگین با زیرکی تمام پیروز بیرون آمد.^{۳۲}

حزب توده و شکست سیاسی آن

کامیابی دولت در شکستن و بی اعتبار ساختن حزب توده و اعمار چپ آن که در بعضی نواحی به قدرت کاذب هم رسیده بودند این حزب را جداً و مصراً به فکر انداخت تا غلغل اساسی شکست بعد از پیروزی اولیه را بررسی و تحلیل نماید. حزب معتقد شد که باید با دقت عواملی را که پیشرفتهای مسلکی و تشکیلاتی حزب را در آینده تهدید می کند باز شناخت و با طرحی و استحکامی مطمئن از نو در صحنه سیاسی ظاهر شد. حزب توده بر این باور بود که شکست آشکاری که سیاست شوروی در ایران متحمل شده و استالین با آن همه تئوری باقی انقلابی و قدرت پرولتاریایی در مقابل زیرکی و فراست قوام السلطنه پیر فرتوت میدان را یکسره باخته و به اصطلاح رودست خورده است دلیل قطعی زوال کمونیست در ایران و بیرون راندن شوروی از صحنه سیاسی ایران نیست. حزب توده در زمینه شکستها و موفقیتهای احزاب سیاسی مخصوصاً احزاب کمونیست بالکان تجربه کافی داشت که هر از پا افتادنی تجربه‌ای است برای برخاستن و سخت تر ایستادن.

شاید آنان می اندیشیدند که هر تمدن و حکومتی زائیده واکنش در برابر توان آزمایشها و تهدیدهاست، همه حکومتها با نیروی اقلیتی خلاق به رونق و شکوفایی می رسد، و با بازماندن و سستی آن اقلیت فرو می ریزد، و گاهی در لا به لای ویرانه‌های آن، آیین جدید یا جامعه نوینی از خود باقی می گذارد.^{۳۳}

نیروهای کارگری جذب شده به حزب توده

حزب توده از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۲۶ یعنی حدود ۶ سال آزادی خود را فدای دسته بندی عضوگیری اشاعه و تبلیغ مرام و مسلک و تشکل کارگران و حمایت از غایله آذربایجان و به طور کلی صرف یک سازمان دهی منظم و تشکیلاتی وسیع در سراسر کشور نمود. طبق ارقام منتشر شده از طرف سازمانهای امنیتی کشور در آن زمان تنها تعداد اعضای شورای متحده کارگران دارای ۱۵۰۰۰۰ عضو بوده که در سال ۱۳۲۳ ۱۷۰۰۰ عضو از اتحادیه کارگری اصفهان به شورای متحده مرکزی کارگران پیوسته‌اند،^{۳۴} حالا بگذریم از اعضای رسمی دیگر آن در ادارات و ارتش و نظایر آن،

اتحادیه کارگران ساختمانی با ۲۳۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران راه آهن با ۹۰۰۰ عضو، اتحادیه کفاش با ۴۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران معادن با ۶۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران رانندگان و درشکه‌چینها با ۶۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران بافنده و جوراب باف با ۳۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران درودگر با ۲۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران دوزنده با ۲۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران صنایع قند با ۱۰۰۰ عضو، اتحادیه کارگران کافه رستورانها و مهمانخانه‌ها با ۱۰۰۰ عضو.^{۳۵}

بدین ترتیب و با توجه به این آمار که نه خود حزب توده بلکه سازمان امنیت کشور تهیه نموده به عمق فعالیت ۶ ساله حزب توده پی می‌بریم و به خوبی درک می‌کنیم که با سازماندهی و تبلیغات مردم گرفتار و نیازمند می‌توان چه نیروی عظیم انسانی را تبدیل به یک ماشین نمود که در هر فرصت مثلاً در روز مرگ استالین یکبار به خیابان بریزند و از میدان فردوسی تا خیابانهای اطراف میدان امام حسین فعلی را مملو از اجسام متحرک نعره‌زن نماید. و به هر بهانه‌ای برای فلج نمودن اقدامات دولتها چه خوب و چه بد شورش و اعتصاب و زد و خورد به راه اندازند که ما در عمر خود بسیار دیده‌ایم. معلوم است چنین سازمان تشکیلاتی را با اولین شکست تا دومین ضربه نمی‌توان شکست خورده و زوال یافته تصور نمود. لذا حزب برای جبران گذشته در صدد تشکیل کنگره دوم برای تعیین ارگان تشکیلاتی و قاعده‌بندی مجدد خط مشی‌های آینده خود برآمد، چه در این زمان دچار اختلافات داخلی نیز شده و گروهی از اعضای میانه‌رو آن به انشعابی شتاب‌آمیز دست زده بودند.^{۳۶} حزب توده مجبور بود افرادی را که در کمیته اجرایی موقت از کنفرانس اول و دوم شده بودند، و بنا به عقیده عده‌ای از اعضای برجسته مسئول شکست فاحش اخیر می‌بودند شناسایی و از رده اجرایی خارج کند (خبر کنفرانس اول که اسامی آنان را در گذشته به عنوان کمیته مرکزی و کمیته اجرایی گفته‌ایم) پس از شکست غایله آذربایجان حزب در یک تجمع ۲۵ نفره که بیشتر جلسه شورایی بود و نمی‌توان نام کمینفرم (اجلاس عمومی کمیته مرکزی احزاب کمونیست) را بر آن گذاشت، اعضای هیئت اجرایی موقت جدیدی را برای انجام امور حزبی انتخاب کرده بود که تجانس فکر و هماهنگی عقیدتی آنان همساز بود و در مقام مقایسه هیئت اجرایی کنفرانس اول یکدست و هم‌نوا تر به نظر می‌رسید. در تجمع دوم افراد ذیل هیئت اجرایی موقت حزب توده را تشکیل می‌دادند:

عضو اصلی از کمیته مرکزی	دکتر رضا رادمنش
عضو اصلی از کمیته مرکزی	دکتر فریدون کشاورز
عضو اصلی از کمیسیون تفتیش کل	خلیل مبلکی
عضو اصلی از کمیسیون تفتیش کل	عبدالحسین نوشین

عضو اصلی از کمیسیون تفتیش کل	دکتر مرتضی یزدی
عضو اصلی از کمیته ایالتی تهران	دکتر غلامحسین فروتن
عضو مشاور از کمیته مرکزی	دکتر محمد بهرامی
عضو مشاور از کمیته مرکزی	محمود یقراطی
عضو مشاور از کمیسیون تفتیش کل	دکتر نورالدین کیانوری
عضو مشاور از کمیسیون تفتیش کل	احمد قاسمی
حزب توده را ترك کرده بود ^{۳۷}	نورالدین الموتی

کنگره دوم حزب توده و موانع تشکیل آن

اعضای اصلی و کلیه کسانی که در حزب توده صاحب نظر و مورد توجه بودند حتی مأموران و سرپرستان حوزه‌های کوچک می‌دانستند که حزب توده باید کنگره سالیانه خود را که در آن تصمیمات مهم در تعیین خط مشی آینده گرفته می‌شود تشکیل دهد. در این کنگره عده‌ای خود را حاضر کرده بودند که ناظر یک ارزیابی شرافتمندانه و دقیق از گذشته حزب باشند. در مقابل کمیته اجرایی موقت می‌دانست که تشکیل چنین کنگره‌ای می‌تواند اختلافات داخلی را دامن زند و گروه‌های میانه‌رو و اصلاح طلب را در مقابل گروه تندرو قرار دهد. اینان استدلال می‌نمودند که تشکیل کنگره موجب از هم پاشیدگی حزب می‌گردد و اکنون که هیئت اجرایی موقت در کمال قدرت و تدبیر در کار جبهه مؤتلفه‌ای جهت شرکت در انتخابات است نیازی به تشکیل کنگره نیست. به هر حال با این توجیحات و نظرات تشکیل کنگره دوم حزب به تعویق می‌افتاد تا بالاخره هیئت اجرایی موقت در طی جلسه‌ای خردادماه سال ۱۳۲۵ را زمان تشکیل کنگره اعلام کرد و از آن پس به همین ترتیب تا دی ماه ۱۳۲۶ و تیرماه ۱۳۲۶ و اردیبهشت ۱۳۲۷ و بالاخره این کنگره با مشخصاتی در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۲۷ با حضور ۱۱۸ نماینده از سراسر ایران تشکیل گردید. در طی این زمان که نزدیک ۴۸ ماه از تشکیل کنگره اول حزب می‌گذشت هیئت اجراییه کارنامه عریض و طولیلی از فعالیت‌های موفق و پیشرفت‌های قهرمانانه حزب را منتشر کرد. در این عبورنامه هر چه بود توفیقات درخشان حزب توده در طی سالهای بحرانی در عالم سیاسی اجتماعی ایران و جهان بود و طبعاً تعریف و تمجید از روسیه شوروی به عنوان پایگاه اصلی نجات خلقها فراموش نشده بود.

اولین انشعاب در حزب

در طی این زمان کمونیست ناسیونالیست‌های حزب که مجموعاً از آنچه می‌گذرد ناراضی بودند دست به انشعاب و جدایی از حزب زدند. کمیته موقت اجرایی

اعلامیه ناگهانی انشعاب در حزب توده را در ۱۶. ۱۰. ۱۳۲۶ منتشر ساخت و این عمل را که گروه خلیل ملکی به وجود آورده بود به سختی محکوم ساخت. دستگاه‌های تبلیغاتی حزب توده به تلاش سختی برای بی‌اعتبار ساختن انشعابیون دست زدند. شورای متحد مرکزی جنبش اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب به حمایت از هیئت اجرایی موقت برآمد و در نشریه حزب خود نوشت:

در زمانی که ارتجاع و امپریالیسم علیه سازمانهای کارگری دوستدار آزادی، متحد شده‌اند و به هر اقدامی توسل می‌جویند تا تحول دموکراتیک کشور ما را تضعیف کنند عده‌ای خائن که دشمن خلق‌های زحمت‌کش ایران‌اند راه امپریالیسم را انتخاب و از صفوف بهم فشردن طبقه مبارز و خصم آشتی‌ناپذیر ستمگران جدا و به دشمنان آزادی و رهائی خلق پیوسته‌اند.^{۳۹}

جالبترین نکته تاریخی در انشعاب ملکی و یارانش از حزب توده این بود که اینان به راستی از روشنترین اعضای حزب و مخصوصاً خلیل ملکی به عنوان ثورسین حزب شناخته شده بود. گروه خلیل ملکی پس از انشعاب در تاریخ ۱۳. ۱۰. ۱۳۲۶ تشکیل جمعیتی به نام «جمعیت سوسیالیست‌های توده‌ای ایران» را اعلام کردند و همین جمعیت توانست تر راه‌های جداگانه به سوی سوسیالیسم را که تیتو در پیش گرفته بود مورد توجه قرار دهد و جمعیتی را در ایران به وجود آورد که به نیروی سوم، در تاریخ احزاب و گروهها ثبت گردد.

هیئت اجرائیه حزب توده در ۱۶. ۱۰. ۱۳۲۶ ضمن محکوم کردن گروه خلیل ملکی تا تاریخ ۲۳. ۱۰. ۱۳۲۶ به آنان فرصت دادند که در اقدام خود تجدیدنظر کنند و به حزب برگردند. البته گروه ملکی به این ضرب‌الاجل اهمیتی نداده و رسماً از حزب اخراج شدند.^{۴۰} پیدایش و فروپاشی جمعیت نیروی سوم خلیل ملکی را در جای دیگر مختصراً خواهیم گفت.

تشکیل کنگره دوم حزب توده - انتخاب اعضای کمیته مرکزی و...

رهران حزب توده قلباً از دور شدن مخالفان و انشعابیون که به اصطلاح خودشان دشمنان خلق و سرسپرده امپریالیستها بودند راضی و خشنود گشته مدت‌ها نشریات خود را با تهمت‌ها و نارواها داغ و توده‌ای فریب نگه داشتند. بالاخره کنگره دوم تشکیل و بر روی سه اصل ذیل تکیه زد:

۱- اساسنامه جدید حزب به تحکیم اصول مرکزیت دموکراتیک و تقسیم وظایف ارگانها پرداخت و علاوه بر این دوره آزمایش عضویت در حزب را از سه ماه به شش ماه افزایش داد.

۲- سیاستهای کلی حزب در گذشته با اذعان به خطاهای تاکتیکی کادر رهبری

پیشین مورد نائید قرار گرفت.

۳- انشعاب گروه چپ ظاهراً مترقی (منظور گروه دکتر ابریم و گروه خلیل ملکی است) مورد بررسی دقیق قرار گرفت.^{۴۱}

در کنگره دوم تلویحاً وفاداری به پایگاه اصلی جنبشهای آزادی بخش کارگری و گهواره کمونیسم منظور نظر قرار گرفت و هرگونه مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی مخالف شئون حزبی و اصول سازمانی آن قلمداد گشت. بزرگترین تهمتی که به گروه خلیل ملکی وارد آمده بود دشمنی با شوروی و گسستن از صف طرفداران روسیه شوروی و پیوستن به امپریالیسم و سرمایه داران بین المللی بود.

در این کنگره مطلب عمیق و بسیار حساس و دقیقی که احسان طبری طرح و با قدرت بر روی آن تکیه کرد طرح مسئله آموزش کادرها بود که به عقیده او مسئولیت عمده حزب را تشکیل می داد. او بر این نکته تکیه کرد که مردم ایران عموماً عادت به کارهای سیاسی جمعی یا اجتماعی ندارند و حتی روشنفکران و کارگران نیز تجربه ای در این زمینه ننموده اند. در حالی که جامعه ایرانی قابلیت پیشرفت و گسترش جنبشهای اجتماعی سیاسی را دارد، ولی در اصل امپریالیسم و ایادی محلی آن مردم را کاملاً از این حرکت محروم کرده اند.^{۴۲}

به این ترتیب طبری خاطر نشان ساخت که حزب توده با دو انشعاب و از دست دادن بسیاری از روشنفکران و افراد باسواد و تحصیل کرده، از لحاظ بینش سیاسی اجتماعی گرفتار فقر و نقصان شده و باید برای تدریس و تفهیم فلسفه وجودی و حرکت سیاسی خود در آموزش و جذب نیروهای طراز نوین سخت فعالیت و تلاش نماید. او در کلام خود از این ترفند نیز بهره گرفت که حزب از قابلیت خود برای به حرکت درآوردن توده مردم اطمینان دارد.

با کنگره دوم حزب توده ۱۹ نفر ذیل به عنوان اعضای اصلی کمیته مرکزی انتخاب شدند:

دکتر رضا رادمنش - احسان طبری - دکتر حسین جودت - رضا روستا - دکتر فریدون کشاورز - دکتر غلامحسین فروتن - عبدالصمد کامبخش - دکتر بهرامی - دکتر مرتضی یزدی - احمد قاسمی - محمود بقراطی - دکتر کیانوری - مهندس علوی - مهندس شرمینی - صمد حکیمی - علی امیرخیزی - عبدالحسین نوشین - ایرج اسکندری.

طبق اساسنامه حزب بایستی پس از انتخاب کمیته مرکزی و مشاورین آن از طرف کنگره در نخستین پلنوم کمیته مرکزی که اعضای اصلی با حق رأی و اعضای مشاور بدون حق رأی در آن شرکت می جویند یازده نفر اعضای هیئت اجراییه کمیته مرکزی و ۵ نفر اعضای کمیسیون تفتیش حزب انتخاب شوند. لذا افراد ذیل به عنوان هیئت

اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده برگزیده گردیدند:

دکتر رضا رادمنش - احسان طبری - دکتر حسین جودت - دکتر فریدون کشاورز - دکتر کریم فروتن - دکتر بهرامی - دکتر مرتضی یزدی - احمد قاسمی - محمود بقراطی - دکتر کیانوری - مهندس علوی. اعضای کمیسیون تفتیش نیز چنین کسانی انتخاب گردیدند:

مهندس شرمینی - صمد حکیمی - علی امیر خیزی - عبدالحسین نوشین. از این میان عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری و رضا روستا که از اعضای بسیار مؤثر کمیته مرکزی بودند به عللی در ارگانهای بالا انتخاب نگردیدند، چون کامبخش دبیر اول شورای متحده مرکزی بود و کامبخش و ایرج اسکندری بعد از شکست غایله آذربایجان تحت تعقیب و به خارج از کشور گریخته بودند.^{۴۳}

گسترده‌گی فعالیت‌های حزب

برای اینکه شعاع عمل و گسترده‌گی فعالیت‌های حزب توده بهتر آشکار گردد و در این بحث بسیار مختصر و گذرا نگاهی هم به این سازماندهی منظم و حساب شده داشته باشیم، باز در نهایت اختصار و فهرست گونه شعبات و مسئولین آن را خاطر نشان می‌سازیم. کسانی که در جریان و کار حزب و حزب‌بازی می‌باشند طبعاً بزرگی و عظمت کار را بهتر و بیشتر از ما احساس می‌کنند. به هر حال چنین بود که دکتر کیانوری مسئول شعبه تشکیلات تهران و شهرستانها

احسان طبری	مسئول شعبه مطبوعات
احمد قاسمی	مسئول شعبه تعلیمات
دکتر کشاورز	مسئول شعبه تبلیغات
دکتر فروتن	مسئول شعبه اطلاعات
دکتر بهرامی	مسئول شعبه دهقانان
دکتر مرتضی یزدی	مسئول شعبه فعالیت‌های خارج از حزب
مهندس علوی	مسئول شعبه مالی
محمود بقراطی	مسئول شعبه کارگران

مقام دبیر کل حزب به عهده دکتر رادمنش محول شد و احسان طبری به عنوان دبیر سیاسی و دکتر کشاورز دبیر تشکیلاتی معرفی گشتند.^{۴۴}

حزب توده و اعتصابها (چانه‌زنی برای احقاق حق)
در دومین کنگره جهانی اتحادیه‌های کارگری که با سرپرستی فدراسیون جهانی

اتحادیه‌های کارگری چپ برگزار شد هیئت ایرانی شرکت کننده طی گزارش به راه انداختن اعتصابات ذیل را زیر عنوان اعتصابات مهم برای دست یافتن به هدفهای مستقیم خود در سراسر کشور نام برد.

۱- اعتصاب کارگران ساختمانی تهران مابین سالهای ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲ که در طرحهای عمومی دولت به کار اشتغال داشتند.

۲- اعتصاب کارگران شهرداری تهران در سال ۱۳۲۳ شمسی.

۳- اعتصاب کارگران کارخانه‌های پارچه‌بافی در تهران و کارگران پارچه‌بافی و چرم‌سازی آذربایجان و مازندران در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳.

۴- اعتصاب هه‌گانی ۲۰۰۰۰ کارگر پارچه باف در اصفهان در پاییز سال ۱۳۲۳.

۵- اعتصابات پی در پی در صنعت نفت کرمانشاه در سال ۱۳۲۴.

۶- اعتصاب کارگران مناطق نفت‌خیز آغاچاری در اردیبهشت سال ۱۳۲۵.

و بالاخره بزرگترین و موفقترین اعتصاب از لحاظ تعداد اعتصاب کنندگان در پالایشگاه صنایع نفت آبادان در تیرماه ۱۳۲۵^{۴۵} با اندک توجهی ملاحظه می‌شود که حزب توده در مدت ۵ سال آن هم ۵ سالی که همزمان با وضع بحرانی مملکت ایران بوده و هنوز صدمات ناشی از جنگ و اشغال ایران به وسیلهٔ قوای بیگانه ادامه داشته چه فضای آشفته و شورش و هرج و مرجی برای دولتهای وقت ایجاد می‌کرده و در این مسیر چه ضایعات عظیمی را به ملت ایران ارمغان می‌داده است.

گرچه در این سالها به خاطر تورم ناشی از جنگ شاخص هزینهٔ زندگی نسبت به سال پایه یعنی سال ۱۳۲۰ معادل هفت برابر بالا رفته بود و دستمزد کارگران تا پایان سال ۱۳۲۵ از ۷۰ تا ۸۰ درصد فراتر نمی‌رفت و طبعاً این اعتصابات راهی برای گرفتن امتیازات از هیئت حاکمهٔ وقت به شمار می‌رفت، ولی حزب توده در تحریک کارگران و دامن زدن به این اعتصابات بیشتر نظر به بهره‌برداری سیاسی داشت، چنان که اعتصاب بزرگ کارگران شرکت نفت آبادان را یکی دو نفر از همین اعضای حزب توده که در آن روزها مقام وزارت داشتند و عضو هیئت حاکمه بودند بدون اخذ نتیجه خاموش نمودند و ما در همین بحث اندکی به آن پرداخته بودیم.

ارتباط اتحادیهٔ کارگری حزب توده با فدراسیون اتحادیهٔ جهانی کارگران چپ

رضا روستا دبیر اول کمیتهٔ اتحادیهٔ کارگران با کوشش تمام سعی می‌نمود اتحادیهٔ کارگران ایران وابسته به حزب توده را با فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری کمونیست مرتبط نماید. این اقدام بعد از مکاتبات و گزارشهای بسیاری منجر به دیدار سالان یکی از اعضای فدراسیون جهانی از ایران شد و گزارش او چندان مورد توجه قرار نگرفت. در طی اقدامات دیگر عضو انگلیسی کمیسیون تجدید نظر

فدراسیون به نام هاریس به ایران آمد و با تهیه گزارشی مورد قبول و قدم خیر خود بالاخره اتحادیه کارگری ایران به فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری کمونیست پیوست تا این فدراسیون از حقوق همه جانبه کارگران توده‌ای ایران در اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل دفاع نماید.

طبیعی است که این موفقیت در دستگاه تبلیغاتی حزب توده و پخش زبان فارسی رادیو مسکو چه شوری به پا می‌کند، آنجا که در مورد نشریات حزب توده سخن خواهم گفت، گستردگی چنین تبلیغاتی روشنتر خواهد گشت.

ادامه دارد

منابع و توضیحات

- ۱- سیر کمونیسم در ایران - از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶، انتشارات سازمان امنیت، چاپ کیهان، تهران فروردین ۱۳۳۶ ص ۳ و ۴.
- ۲- م س - ایوانف، تاریخ نوین ایران، مترجم و ناشر غیر مشخص - صفحات ۱۰ تا ۱۶
- ۳- همان مأخذ.
- ۴- اشاره و استعاره‌ای از شعر حافظ
این مطرب از کجاست که بانگ عراق ساخت و آهنگ بازگشت به سوی حجاز کرد
- ۵- همان مأخذ، ص ۹۷ و ۹۸
- ۶- خاطرات سیاسی، ایرج اسکندری، به کوشش علی دهباشی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۷ و ۵۸
- ۷- باید متذکر شد که کمونیستها روحانیت مسلمان را عناصر مرتجع می‌نامیدند و همواره در نوشته‌ها و تواریخ خود این اصطلاح را به کار می‌بردند که بعدها شاه نیز ارتجاع سرخ و سیاه را به مفهوم روحانیت و کمونیستها در گفتار خود به کار برد.
- ۸- مأخذ شماره ۲، ص ۹۸.
- ۹- پارویچ و ایرانسکی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۷۸.
- ۱۰- تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، پروفیسور ذبیح سهر، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، مطبوعاتی عطائی، چاپ اول تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۱- همان مأخذ، ص ۱۳۰، بخش توضیحات.
- ۱۲- سیر کمونیسم در ایران، و همان مأخذ، ص ۱۳۲

۱۳- ماخذ شماره ۱۰، ص ۱۳۲ و ۱۴۰. این مطالب بخشی از مقاله مفصل مازیار زیر عنوان تلاش برای نفت ایران و وظیفه حزب کمونیست ایران در این زمینه در jnprecor دوره ۱۵ شماره اول سال ۱۹۳۲ آمده و نویسنده از همان منبع ص ۴۸۸ در نشریه مکاتبات مطبوعات بین الملل ارگان کمینترن آورده است. و مترجم کتاب جنبش کارگری محمد رفیعی مهرآبادی آن را در همین ماخذ نقل نموده و احتمالاً خود مترجم آن است که ترجمه بسیار ساده و زیبایی است.

۱۴- همان ماخذ، ص ۱۲۹.

۱۵- در اولین جلسه هیئت مؤسسان حزب توده که در مهرماه ۱۳۲۰ در تهران منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شد کمونیستهای ایرانی مایل بودند نام حزب کمونیست را برای آن انتخاب کنند. علی اوف کاردار سفارت شوروی با این نظر مخالف بود و عقیده داشت که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال ایران باید حزبی میانه رو تأسیس شود تا بتواند کلیه طبقات مردم را به خود جذب کند و از این رو نام حزب توده را انتخاب کردند. از طرفی ایرج اسکندری هم در خاطرات سیاسی خود می نویسد: در زندان گروه ۵۳ نفر در يك بحث در مورد نام حزب گفتگو داشتند که آیا بعد از آزادی از زندان همان حزب کمونیست باشد یا نام دیگری را به خود گیرد. من به خاطر اینکه باید با همه مردم در ارتباط باشیم حزب توده را پیشنهاد کردم و مورد تصویب واقع شد. نگاه کنید به سیر کمونیزم در ایران و خاطرات سیاسی ایرج اسکندری.

۱۶- نگرشی بر تاریخ ایران نوین، جوزف، ام، آیتون، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم ۱۳۶۱.

۱۷- جنبش کارگری ۰۰۰ - ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۱۸- پس از فروکش نمودن فعالیتهای حزب توده و شروع به بگیروبیندها نگارنده به عنوان خبرنگار روزنامه بهبود شهرضا از تقی فداکار که در بازداشتگاه شهربانی آن شهر بود دیدار و گفتگو نمودم. تقی فداکار خود از مردم شهرضا (قمشه) و از کارگران فعال بود و در حقیقت در زادگاهش توقیف شده بود. در بین صحبت حزب توده را مسئول شکست کمیته ایالتی کارگران اصفهان می دانست و اظهار می داشت کارگرانی که در این کمیته عضویت داشته و فعال و متشکل بودند بیش از ۱۹ تا ۲۱ هزار نفر بود. ولی حزب توده با لطایف الخیل سیاسی که یکی از آن کاندیدا نمودن من برای مجلس شورای ملی بود کارگران توده ای را که تعدادشان در حدود ۷۰۰ نفر حداکثر بود به اتحادیه کارگران ملحق نمود و تشکیلاتی را که کاملاً برای احقاق حقوق و مستقل ملی پایه گذاری شده بود به سوی کمونیست و سیاست سوق داد. فداکار از لحاظ تحصیلات کلاسیک چندان پایه ای نداشت ولی از لحاظ مطالعات در زمینه سیاست، اقتصاد، تاریخ و مدیریت اطلاعات وسیعی کسب کرده بود.

شمرده، آرام، خونسرد سخن می گفت، چهره ای گندمگون مایل به مسی رنگ داشت، چنان بلند و قوی می خندید که گاهی پاسپانان را از گوشه و کنار متوجه خود می کرد. بالاخره به صورتی که برای نگارنده مشخص نیست خود را به اروپا رسانید و تا پایان عمر در یکی از بلوک شرق زندگی

سخت و آوارگی قابل ترحمی داشت.

۱۹- تاریخ جنبش ... ص ۱۴۶.

۲۰- پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۵۰ - ۱۹۰۰، دکتر مریم میراحمدی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

اکثر این بحث را از کتاب فوق‌الذکر با اندک تغییر گرفته‌ایم، ما همواره از بررسی و پژوهشهای محققانۀ این بانوی دانشمند بهره برده و زحمات و فعالیتهای این استاد را در زمینۀ تاریخ ارج می‌نهیم، امیدواریم قدر و منزلت او برای جامعه ما نیز روشن باشد.

۲۱- روزنامه‌های ترکستان شوروی و سپس آذربایجان ادعا نمودند که زردشت پیامبر باستانی ایران از دیار ما و هم نژاد و هم زبان ما است. این ادعا يك بحث ادبی تاریخی را موجب شد. میرزاده عشقی غزل شیوائی ساخت که:

ای دختران ترک، خدا را حیا کنید باری از این معامله شرم از خدا کنید

امروز قصد بر دین پیغمبران کنید فردا بعید نیست که قصد خدا کنید

۲۲- تاریخ جنبش کار... ص ۱۹۶.

۲۴- همان ماخذ - همان صفحه.

۲۵- جمله الهام از شعر سعدی است:

نبودی بجز آه بیوه زنی اگر بر شدی دودی از روزنی

۲۶- تاریخ جنبش... ص ۱۶۱.

۲۷- پژوهشی در تاریخ... ص ۶۰ و سیاست امریکا در ایران، تهران ۱۳۲۸، مهدی کیانفر،

ص ۲۶۰.

۲۸- ارقام از کتاب سیر کمونیسم در ایران، انتشارات سازمان امنیت، ص ۳۱۶ گرفته شده است.

۲۹- پژوهشی در تاریخ، ص ۶۱ و پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ص ۳۶۸ تا

۱۳۷۲ (تهران ۱۳۵۸).

۳۰- تاریخ جنبش کارگری... ص ۲۱۲.

۳۱- همان ماخذ ص ۲۱۰.

۳۲- همان ماخذ و صورت مذاکرات مجلس دوره پانزدهم مجلس شورای ملی.

۳۳- فیلسوفان و مورخان، و دمه‌نا ترجمۀ عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، انتشارات خوارزمی،

تهران ۱۳۶۹، ص ۱۱۲.

۳۴- سیر کمونیسم، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۳۵- همان ماخذ و همان صفحات.

۳۶- تاریخ جنبش... ص ۲۳۹.

۳۷- همان ماخذ، ص ۲۶۶.

۳۸- همان ماخذ، ص ۲۴۰.

- ۳۹- همان ماخذ، ۲۴۲.
- ۴۰- تاریخ جنبش... ص ۲۷۱ مطلب از مترجم کتاب محمد رفیعی مهرآبادی می باشد.
- ۴۱- همان... ص ۲۴۲.
- ۴۲- تربیت کادرها، نوشته احمد قاسمی، مجله مردم، شماره ۱۰ سال دوم.
- ۴۳- سیر کمونیسم، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.
- ۴۴- همان ماخذ.
- ۴۵- تاریخ جنبش، ص ۲۵۲.

زه کمان

در تاریخ آل مظفر آمده است: وقتی امیر محمد مظفر بر شیراز تسلط یافت شیخ ابواسحق اینجو فرمانروای فارس با تخت و تاج شاهی وداع و به جانب شولستان گریخت درحالی که فرزند ۱۳ ساله خود به نام علی سهل را نتوانست با خود برد!

این نوجوان را پیش امیرمحمد مظفر بردند، سلطان به شاهزاده جوان گفت شنیده ام خطی خوش داری، سطری بنویس. و او نوشت:

سعادت به بخشایش داور است

نه در جنگ و بازوی زور آور است

چو دولت نبخشد سپهر بلند

نیاید به مردانگی در کمند

امیرمحمد مظفر با دیدن خط زیبای طفل و خواندن متن با دو کلمه شاهانه او را مورد تفقد قرار داد که: ماریچه است!؟

و همین تشویق موجب شد که این طفل خردسال را از شیراز به کرمان فرستادند و از آنجا به اصفهان و در طی این راه او را با زه کمان خفه کردند. محمد میبدی در تاریخ خود می نویسد: مقبره آن طفل مقام حاجت است و چند نوبت دیده اند که نور از آنجا تافته است.